



شهردار کودکان بی سرپرست/ عبور از دجله یک سال بعد از خیر

در مجموع آقا مهدی ۹ ماه در سمت شهردار مشغول به کار بود. مهدی در مدت حضور در شهرداری بخشی از وقت خود را به کودکان بی سرپرست می‌گذراند و در هر هفته سری به پرورشگاه شهر می‌زد.

در مجموع آقا مهدی ۹ ماه در سمت شهردار مشغول به کار بود. مهدی در مدت حضور در شهرداری بخشی از وقت خود را به کودکان بی سرپرست می‌گذراند و در هر هفته سری به پرورشگاه شهر می‌زد.

خبرگزاری مهر - فرهنگ و اندیشه- زهرا زمانی: انگار می شناسیش. نگاهش آشناست، لیخندش هم، دستور دادنش و حتی عصبانی شدنش. شاید قبلاً او را دیده باشی. با او زندگی کرده باشی یا جنگیده باشی. شاید هم از او فقط نامی شنیده باشی. چه فرقی می‌کند؟ انگار می شناسیش.

مهدی باکری همین نزدیکی‌ها، روی همین زمینی که رویش هستی به دنیا آمد، درس خواند بزرگ شد. مبارزه کرد و جنگید. بعدها فرمانده لشکر عاشورا شد. قرار بود از رود عبور کند و گذشت. اما هیچ وقت بازنگشت. نمی دانم شاید دلیل آشنائیت همین رفتنش باشد، اگر آب را بشناسی و فرمانده لشکر عاشورا را. آنهایی که او را دیده اند، چیزهایی درباره اش می‌گویند که شاید باورکردنش- اگر نخواهی باورشان کنی- مشکل باشد.

شاید همان روز که سخنرانی خود در مورد عملیات والفجر ۴ را با آیه ۱۱۱ سوره توبه شروع کرد و گفت: "خداوند می‌فرماید که می‌خرم جان‌ها و مال‌های مومنین را در ازای بهشت و آنهایی که در راه خدا جهاد می‌کنند و دشمنان دین را می‌کشند و خودشان در راه دین به شهادت می‌رسند می‌خرم این یک وعده قطعی است از طرف خدا که در تورات و انجیل و قرآن از آن یاد کرده است کیست باوفا تر از خدا به عهد خودش؟ ای اهل ایمان، شما هم دیگر را بشارت دهید بر این معامله که این معاهده با خداوند حقیقتاً فوز سعادت عظیمی است."

حتماً همان روز خیلی از افراد با عمق شخصیت مهدی آشنا شدند. که بعدها گفتند: مهدی در تاکتیک فوق العاده بود. همیشه بعد از اتمام جلساتی که با فرماندهان در خصوص طراحی و مانور تشکیل می‌دادیم، در مورد تاکتیک با ایشان صحبت می‌کردم. بعد از جنگ، شهید احمد کاظمی در تایید این موضوع گفته بود: آقا مهدی از نادرترین طراحان تاکتیک جنگ بود. مجموعه‌ای از اصول و قواعد جنگ، نوآوری و ابتکار عمل چه در شکستن خط و چه در پاکسازی خطوط دفاعی، چه در هماهنگ سازی پیشروی‌ها، چه در خنثی کردن پاتک‌های دشمن که از سخت‌ترین بخش‌های جنگ است.

مهدی باکری استاد عبور از موانع و مشکلات رزمی بود. یک نمونه آن شکستن خط دشمن در سیل بند خاکی میانی جزیره جنوبی اتفاق افتاد. ایشان ۱۲ نفر رزمنده را انتخاب کرده و به آنها آموزش داد و گفته بود به محض اینکه به شما دستور دادم، از سنگرها بیرون می‌آیید، با سرعت تمام فاصله صد متری خود را با دشمن طی می‌کنید، خود را به داخل سنگرهای آنها می‌اندازید و آنها را خلع سلاح و دستگیر می‌کنید. مهدی آن چنان در انتخاب افراد درست عمل کرده و زمان مناسبی برای حمله را برگزیده بود که رزمندگان تحت امر او مثل صاعقه بر سر دشمن ریختند و آنها را بدون آنکه فرصت عکس‌العملی پیدا کنند، از پای درآوردند و خط را شکستند و پیش رفتند. او همیشه در برآورد تعداد رزمنده‌ها و گروهان‌ها و گردان‌ها در مقابله با دشمن و چگونگی انجام ماموریت خود، نظر دقیق و پخته‌ای می‌داد. به همین دلیل حتی خیلی از فرماندهان تایید نهایی را از مهدی می‌گرفتند.

همان طور که اشاره شد مهدی از حصر آبادان سال ۱۳۵۹ در جبهه حضور پیدا کرد و بالاخره در عملیات بدر سال ۱۳۶۲ به آرزوی خود یعنی شهادت رسید. اما عملیات بدر به منظور تکمیل اهداف باقی مانده از عملیات خیبر، حدود یک سال بعد در اواخر زمستان سال ۱۳۶۲، برای تصرف جاده بصره به بغداد در منطقه‌ی قرنیه تا العزیز از سوی رزمندگان اسلام انجام شد. در این عملیات لشکر ۳۱ عاشورا نقش مهمی را ایفا کرد و تنها لشکری بود که تا آخرین لحظات در کنار رودخانه دجله با دشمن جنگید. مهدی فرماندهی با هدف مشخص بود. لشکر تحت فرمان وی عمدتاً در زیر چادر زندگی می‌کرد و همیشه آماده‌جا به جایی و حرکت به سمت جبهه مورد نظر بود. اما قسمتی که شاید برای خیلی‌ها آشنا باشد، همین شهردار بودن مهدی باکری است که خواندن چند خطی از این بخش زندگی این فرمانده لشکر ۳۱ عاشورا قابل توجه است!

شهردار کودکان بی سرپرست

در تاریخ هفتم آذرماه سال ۱۳۵۸ مهدی باکری از سوی اولین شورای اسلامی شهر ارومیه به عنوان شهردار مرکز استان آذربایجان غربی برگزیده شد. در مجموع آقا مهدی ۹ ماه در این سمت مشغول به کار بود. مهدی در مدت حضور در شهرداری بخشی از وقت خود را به کودکان بی سرپرست می گذراند و در هر هفته سری به پرورشگاه شهر می زد. او در این سیمت شهرداری ارومیه در بین مردم شهر محبوبیت زیادی داشت و می توانست به این مسئولیت خود ادامه دهد و در این مسیر عهده دار مقام های بالاتری گردد ولی مهدی به محض آغاز جنگ تحمیلی به همراه برادرش حمید عازم جبهه های جنوب و آبادان شد. لباس رزم برتن کرد و از نظر روحی، فکری و رفتاری یک بسیجی تمام عیار شد تا بتواند تمام وجود خود را در اختیار نظام اسلامی برآمده از انقلاب اسلامی مردم ایران قرار دهد. او در سال ۱۳۵۹ به جبهه های جنوب رفت. این طور تعریف شده است که وقتی با دو سه نفر از دوستانش به جنوب رسیدند، پرسیدند: سخت ترین منطقه جبهه کجاست؟ ما را به آنجا بفرستید. آن زمان آبادان در محاصره بود و امان دستور شکست حصر این شهر را داده بود. از آنجا که رفتن به آبادان از راه زمینی ممکن نبود، مهدی باکری به همراه تعدادی از دوستانش تصمیم گرفتند با لنج و از طرف بندر ماهشهر به آن منطقه بروند. ناخدای لنج به آنها گفته بود: لنج من پر از کیسه های آرد است. اگر آردها را خالی کردید، شما را می برم. مهدی و همراهانش در مدت دو روز آردها را خالی می کنند و پس از یک روز به رودخانه بهمن شیر می رسند و در عملیات شرکت می کنند و بالاخره در عملیات ثامن الائمه، پنجم مهر ماه ۶۰، حصر آبادان شکسته می شود.

آنچه می گفت به جای می آورد و آنچه نمی کرد نمی گفت

در عملیات بدر، نقش مهدی و لشکرش آنگاه معلوم شد که سخت ترین و دشوارترین مانور صحنه نبرد عملیات بزرگ بدر را به او سپردند و او می بایست به عنوان اولین لشکر سپاه، بعد از عبور از هورالهوریزه و پیاده شدن از قایق و عبور از خشکی های شرق دجله، از رودخانه دجله عبور می کرد. در چنین لحظاتی او فقط به سکوت عمیقی فرو می رفت و بیشتر گوش می داد. مهدی در عملیات بزرگ بدر با جان و صدق و نیت و اخلاص و معامله با رب الارباب، صداقت و اخلاص خود را در عمل اثبات کرد و لشکر را از دجله عبور داد و با دشمن- که با بهت و حیرت و ناباوری نظاره گر رزمندگان لشکر ۳۱ عاشورا بود- جنگید و سرانجام به شهادت رسید. عجیب است، مهدی باکری به حرفی که در صبح روز ۱۴ اسفند ماه ۱۳۶۲ در عملیات خیبر زده بود، سال بعد عمل کرد و نه تنها از شرق دجله برنگشت، بلکه از دجله نیز عبور کرد و چنان ایستادگی کرد تا به شهادت رسید. مهدی مصداق فرمایش حضرت امیرالمومنین علی (ع) بود که فرمود: کان یفعل و ما یقول و لایقول ما لا یفعل. آنچه می گفت به جای می آورد و آنچه نمی کرد نمی گفت!

منابع: یادگاران، طه فروتن. روایت فتح

مهدی باکری، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس

نمی توانست زنده بماند، علی اکبری

آقای شهردار، داوود امیریان، سوره مهر